

## نقد و بررسی قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

بابک پور قهرمانی گلنپه، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد مراغه

قسمت پایانی

### ۲- رعایت اصل برائت

اصل برائت امروزه به عنوان میراث مشترک حقوقی در همه ی ملل شرقی جهان پذیرفته و در حقوق داخلی کشورها و در نظام بین المللی مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.<sup>(۹)</sup> و بند "۱" ماده (۱۱) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و بند "۲" میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این امر تأکید دارند.

در حقوق داخلی ایران براساس اصل (۳۷) قانون اساسی: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

علاوه بر قانون اساسی قسمتی از بند "۲" ماده واحده ی قانون مورد بحث در این مورد بیان می دارد: «محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده، اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.»

این بند از دو قسمت تشکیل شده؛ قسمت اول بیان داشته: «محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد» مفهوم این قسمت مشخص نیست و بسیار مغلق تنظیم شده است. آیا بند مذکور می خواهد اصل شخصی بودن مجازات ها را بیان دارد و یا این که منظور دیگری مدنظر قانون گذار است که مبهم می باشد. در ضمن این قسمت هیچ ارتباطی با قسمت دوم ندارد. بر فرض که پیام خاصی داشته باشد، باید در یک بند دیگر مطرح می شد.

قسمت دوم بند، مربوط به اصل برائت می شود و لازم است چند نکته در مورد این قسمت بیان شود:

۱- این مطلب در اصل (۳۷) ق.۱، بیان شده و نیازی به ایضاح مجدد نبود و به علاوه هم اکنون این اصل با استناد به قانون اساسی مورد استناد دادگاه ها قرار می گیرد.

۲- قطعی شدن رأی تا کدام مرحله می باشد؛ تجدیدنظر، شعب تشخیص یا حتی تا اعتراض رئیس قوه ی قضاییه؟

۳- این بند رعایت اصل برائت را منحصر به «دادگاه صالح» کرده و از «شورای حل اختلاف» سخنی به میان نیاورده است. آیا این بدان معنا است که رعایت اصل برائت در این محاکم لازم نیست؟ از یک طرف شوراها حل اختلاف قانونی نیست؛ در نتیجه ایرادی بر بند مذکور نیست و از طرف دیگر شوراها حل اختلاف در حال حاضر رسیدگی قضایی می کنند و باید تابع این اصل باشند.

۴- قطعی شدن رأی مگر ملازم با اثبات جرم نیست؛ همچنین آیا اثبات جرم بدون استدلال و استناد به منابع قانونی و فقهی صورت می گیرد؛ بنابراین به نظر می رسد عبارت «... مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی قطعی نگردیده...» زاید بر نظر می رسد و توضیح اضافی می باشد، و قانون جای توضیح و ذکر امثله نیست.

### ۳- حق دفاع و حق انتخاب وکیل

در مراحل مختلف دادرسی، از مرحله ی تحقیقات مقدماتی گرفته تا مرحله ی صدور حکم تلاش برای احیای حقوق فردی و اجتماعی مدنظر است. در این صورت دفاع از مواضع و حقوق هر یک از مدعیان، امر حقی به نظر می رسد. این چنین دفاعی البته نیازمند توانایی های علمی و فنی خاص است که از عهده ی هر کس بر نمی آید.

در امور کیفری برای این که تعادل میان طرفین دعوا حفظ شود، داشتن وکیل در کلیه ی دعاوی از حقوق اولیه ی هر فرد محسوب می شود و بند "۳" ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این امر تأکید دارد. در حقوق داخلی هم اصل (۳۵) ق.ا و مواد (۱۸۷-۱۸۵) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرراتی را در مورد حق انتخاب وکیل بیان داشته است.

بند "۳" ماده واحده با وجود مقررات داخلی بیان داشته: «حاکم و دادرها حق دفاع را از متهمان و مشتکی علیهم صلب نکنند و حقوق ایشان را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان هموار نمایند.» در مورد این بند چند نکته قابل توجه است.

۱- صدر بند «محاکم و دادرها» را موظف به رعایت حقوق دفاعی متهم کرده است؛ در حالی که لزومی به این قید نبود؛ زیرا صدر ماده واحده به طور کامل این مسئله را مطرح کرده است؛ بنابراین زاید و لغو می باشد.

۲- حق دفاع یعنی چه؟ آیا منظور حقوق دفاعی متهم می باشد؟ حقوق دفاعی متهم عبارت است از مجموعه امتیازات و امکاناتی که در یک دادرسی منصفانه، لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که بر خلاف فرض

برائت علیه او مطرح شده، در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند. نظیر فرض برائت، تفهیم اتهام، تسهیلات دفاع و استقلال و بی طرفی دادگاه<sup>(۱۰)</sup> به نظر می رسد که منظور قانون گذار چنین است و عبارت «حقوق ایشان» نیز مؤید آن است.

۳- وکیل یکی از مصادیق حقوق دفاعی متهم است که نیازی به ذکر آن نبود؛ چرا که قانون باید قاعده ی کلی ارائه دهد نه این که به ذکر مصادیق بپردازد و بر این اساس بند "۲" نیز زاید می باشد.

۴- متهم با مشتکی علیه چه تفاوتی دارد؟ این دو کلمه مترادف یک دیگر هستند؛ از آن جا که در متون قانونی هر کلمه باید معنایی ممتاز و مشخص از کلمات دیگر داشته باشد و به علاوه اصل ایجاز در نگارش همواره باید مد نظر قرار گیرد، قانون گذار همواره باید از ذکر مترادفات بپرهیزد.<sup>(۱۱)</sup> علاوه بر آن در اصطلاح حقوقی واژه ی «مشتکی عنه» وجود دارد نه «مشتکی علیه».<sup>(۱۲)</sup>

۵- ذکر کارشناس در کنار وکیل صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا: اولاً کارشناس از حقوق دفاعی متهم محسوب نمی شود. ثانیاً وجود کارشناس در برخی موارد به ضرر متهم است تا نفع وی.

#### ۴- امنیت متهمان و محکومان در مقابل فشار و تعرض غیر قانونی

مراجع قضایی و ضابطان قضایی در حین اجرای وظایف قانونی خود همواره باید حرمت انسان ها را مد نظر قرار دهند و از ارتکاب اعمال غیر قانونی نسبت به اصحاب دعوا، متهمان و محکومان خودداری نمایند.<sup>(۱۳)</sup> اسناد بین المللی و حقوق داخلی، امنیت این گونه افراد از فشار و تعرض غیر قانونی را مورد توجه قرار داده که در عناوین ذیل بررسی می شود.

#### ۴-۱- منع فشار و آزار و شکنجه در کسب اقرار و شهادت و سوگند

به موجب ماده (۱۵) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و نیز بند "۳" ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر نوع شکنجه منع شده است. در حقوق داخلی ایران هم اصل ۳۸ قانون اساسی بیان می دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» ضمانت اجرای این اصل در مورد اقرار ماده (۵۸۷) ق.م.ا می باشد ولی در مورد ضمانت اجرای اجبار به شهادت و سوگند، قوانین جزایی

ایران ساکت است و در مورد قسامه هم به طور کلی اصل (۳۸) ق.ا مطلبی بیان نکرده؛ مگر این که سوگند را شامل قسامه هم بدانیم. در راستای اصل ۳۸ ق.ا بند "۹" ماده واحده بیان داشته است: «هر گونه شکنجه ی متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

در مورد این بند-که به نحو ناموزونی تنظیم شده- چند نکته قابل ذکر است:

۱- این بند تکرار قسمتی از اصل (۳۸) ق.ا می باشد و با توجه به حاکم بودن قانون اساسی بر تمام قوانین، نیازی به ذکر مجدد آن نبود.

۲- بند مذکور به نحو جامع تنظیم نشده است و فقط اقرار متهم را مورد خطاب قرار داده و از اجبار و شکنجه ی شخص به شهادت و سوگند سخنی به میان نیامده است. آیا این بدان معنا است که در موارد مذکور، اجبار و شکنجه شخص جایز است؟ مسلماً جواب منفی است؛ زیرا مخالف شرع و قانون اساسی است. بنابراین هر چند عنوان قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است ولی ظاهراً مورد خطاب این قانون متهم می باشد.

۳- عبارت «اجبار به اموردیگر» یعنی چه؟ آیا منظور غیر از اقرار است؟ که در این صورت آیا می توان متهم را اجبار به اقرار اجبار (چرا که فقط شکنجه متهم برای اخذ اقرار ممنوع شده است)؟ و آیا منظور از امور دیگر جلب متهم می باشد؟ که در این صورت مخالف مواد (۱۱۸) و (۱۱۷) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهد بود. به هر حال بند مذکور به صورت مبهم تنظیم شده است و دخالت قانون گذار را در رفع این بند را می طلبد.

#### ۴-۲- منع هتک حرمت به متهمان و محکومان

رعایت احترام و کرامت شخصیت انسان اقتضا می کند افرادی که با محاکم و دادرها و ضابطان قوه ی قضاییه درگیر هستند، مورد تعرض یا بی احترامی قرار نگیرند. ماده (۵) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز را ممنوع اعلام کرده است و ماده (۷) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حکومت ها را از اعمال مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه، خلاف انسانی یا تزدیلی منع کرده است.

در حقوق داخلی هم اصل (۲۲) ق.ا بیان داشته: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می کند» و اصل (۳۹) ق.ا نیز بیان داشته: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

درارتباط با اصول مذکور، ماده (۱۷۶) آیین نامه ی قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲/۱/۷ مقرر می دارد: «تند خوبی، دشنام، ادای الفاظ رکیک، تنبیه بدنی زندانی و اعمال تنبیهاات خشن و مشقت بار و موهن در زندان ها به کلی ممنوع است...» عدم رعایت این تکلیف قانونی علاوه بر این که تخلف اداری محسوب می شود، بر اساس قسمت آخر اصل (۳۹) ق.ا موجب مجازات است.

بند "۴" ماده واحده ی قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در این راستا بیان داشته است: «با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.»

در مورد این بند چند نکته قابل توجه است.

- به کارگیری عبارت «اخلاق و موازین اسلامی» در قانون و به عنوان تکلیفی قانونی چندان مناسب نیست و در عین حال اخلاق اسلامی دارای بار حقوق نبوده و الزامی مبهم است.<sup>(۱۴)</sup>

- ضمانت اجرای این بند چیست؟ در قوانین موضوعه ایران به صراحت ضمانت اجرایی برای تخلف از این بند تعیین شده است؛ هر چند می توان در برخی موارد از ماده (۶۰۸) ق.م.ا استفاده کرد که بیان می دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنان چه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.» ولی نکته ای که در این جا هست این که ماده ی مذکور عام است و تمام افراد را بدون توجه به سمت شخص توهین کننده، شامل می شود؛ بنابراین به نظر می رسد که قانون گذار با توجه به این که باید حقوق افراد و احترام و کرامت انسان ها در دادگاه ها بهتر تأمین شود، ضمانت اجرای خاصی را باید برای این بند در نظر بگیرد.

- نکته ی دیگری که در این بند قابل توجه و اهمیت است این که برخلاف بندهای دیگر- که بیشتر به متهم توجه داشته اند- این بند شامل تمام افرادی که به نوعی در ارتباط با دعوای کیفری هستند نیز می شود؛ و این مزیتی است

برای این قانون و شاید تنها بندی است که عنوان این قانون شاید بر آن درست صدق می کند ولی متأسفانه از باب مبهم بودن ضمانت اجرا با مشکل اجرایی روبرو است.

### نتیجه

در نهایت از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت که حقوق شهروندی موضوع بحث امروز نیست؛ بلکه ریشه در اسلام دارد و در اسناد بین المللی و حقوق داخلی کشور ما بر آن تأکید شده است. قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با توجه به تکراری بودن غالب مفاد آن، بی دقتی مفرط در تنظیم آن، عدم جامعیت آن و فقدان ضمانت اجرای مستقل که رعایت آن ها از اصول اولیه ی قانون نویسی محسوب می شود، گره ی از مشکلات و نیازهای جامعه نمی گشاید و در واقع یک قانون اخلاقی محسوب می شود. به علاوه بر آن که هیچ اثری مترتب نیست و تنها موجب تورم قوانین کیفری می شود.

### پی نوشت ها:

- ۱- سوره ی اسراء، آیه ۷۰.
- ۲- بیگ زاده، دکتر صفر، شیوه نامه ی نگارش قانون، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چ اول، زمستان ۸۲، ص ۳۰.
- ۳- ر.ک به: ویژه، محمدرضا، نقدی بر قانون آزادی های عمومی و حفظ حقوق شهروندی، مجله ی حقوقی دادگستری، سال ۱۳۸۴، ش ۱۹، ص ۵۲.
- ۴- حاجی ده آبادی، دکتر احمد، بایسته های تقنین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۱۳۸۳، چ اول، ص ۳۳.
- ۵- هاشمی، دکتر سید محمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی، برگرفته از کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، چ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶.
- ۶- حاجی ده آبادی، پیشین، ص ۱۰۱.
- ۷- حاجی ده آبادی، پیشین، ص ۱۳۳.
- ۸- بیگ زاده، صفر، پیشین، ص ۱۲۸.

۹- آشوری، دکتر محمد، مجموعه مقالات عدالت کیفری، گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵.

۱۰- امیدی، جلیل، حقوق دفاعی متهم برگرفته از کتاب علوم جنایی، ج اول، سال ۱۳۸۳، ص ۲۲۵.

۱۱- بیگ زاده، پیشین، ص ۱۶۵.

۱۲- هاشمی، پیشین، ص ۲۰۳.

۱۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ج ۵، چ اول، سال ۱۳۷۸، ص ۶۹

و ۳۳.

۱۴- ویژه، محمدرضا، پیشین.